



The role of Freemasonry in spreading the culture of ancient Iran and confronting religious thought

Abdullah Motevali ^a, Mohammad Hassan Beigi ^{b*}, Delaram Shahab^c

^a Associate Professor, Department of History, Arak University. a.motevaly@gmail.com

^b Assistant Professor of Arak University History Department mohaamad.beigi@gmail.com

^c Master's degree in Iranian history, Islamic era, Arak University delaram88shahab@gmail.com

KEYWORDS

freemasonry
religious thought
lodges
western world
ancient Iran
antiquity

ABSTRACT

Freemasonry, which began its political activities with the efforts of the British government in the 17th century, gradually spread its ideals globally among Western and Eastern civilizations. In line with the initial conditions of the early Qajar era, the wave of this movement also affected the reign of Fathali Shah Qajar and from that time on, Iranians became familiar with this movement in various ways. This familiarity created new awareness and motivations among the upper classes and Iranian diplomats, who turned the lodges into a center for introducing new programs and ideals to Iranian society. Antiquity as a Masonic-Western ideal sought to replace itself in the world by fading and sidelining the religious culture of nations. The aim of this paper is to answer the question of whether Freemasons and their organizations played a role in the ancient tendencies of Iranians and confronting religious thought from the constitutional period to Pahlavi. The result of the research shows that Freemasonry revived and nurtured the ancient thoughts of Iranians, which had existed in the minds of Iranians for centuries, in the 18th century, and promoted it to an ideological thought with a plan to confront religious thought. Masonic teachings caused them to highlight the history of ancient Iran and praise this period, and to attribute the backwardness of Iranians to the Arab invasion and the prevalence of religious thought.

* Corresponding author.

E-mail address: mohaamad.beigi@gmail.com

DOR: 20.1001.1.29810841.1402.1.1.3.0

Received: 2023/4/5 ; Received in revised form: 2023/5/8; Accepted: 2023/5/21

Article type: scientific research paper

©Author





نقش فراماسونری در اشاعه فرهنگ باستان‌گرایی ایران و مواجهه با اندیشه دینی

عبدالله متولی^{الف}، محمدحسن بیگی^{ب*}، دل آرام شهاب^ج

^{الف} دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک a.motevaly@gmail.com

^ب استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک mohaamad.beigi@gmail.com

^ج کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اراک delaram88shahab@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
فراماسونری اندیشه دینی لژها جهان غرب ایران باستان باستان‌گرایی	فراماسونری که فعالیت‌های سیاسی خود را با تلاش‌های دولت انگلیس در قرن ۱۷م. آغاز کرد، به تدریج آرمان‌های خود را در سطح جهانی میان تمدن‌های غرب و شرق پراکنده ساخت. متناسب با شرایط آغازین اوایل عصر قاجار، موج این جریان به سلطنت فتحعلی شاه قاجار نیز اصابت کرد و از همان زمان به طرق مختلف ایرانیان با این جریان آشنا شدند. این آشنایی آگاهی و انگیزه‌های جدیدی را در میان طبقات بالا و دیپلمات‌های ایرانی پدید آورد که لژها را به کانونی برای ورود برنامه و آرمان‌های جدید به جامعه ایران تبدیل ساخت. باستان‌گرایی به‌عنوان آرمانی ماسونی - غربی با کم‌رنگ کردن و کنار زدن فرهنگ دینی ملت‌ها خواستار جایگزینی خود در جهان بوده است. هدف نوشتار پیش رو در پاسخ به این پرسش است که آیا فراماسون‌ها و تشکیلات آنان نقشی در تمایلات باستان‌گرایانه ایرانیان و مواجهه با اندیشه دینی از دوره مشروطه تا پهلوی داشته‌اند؟ نتیجه پژوهش می‌نمایاند که فراماسونری در قرن ۱۸ م. تفکرات باستان‌گرایی ایرانیان را که از قرن‌ها پیش در اذهان ایرانیان وجود داشت زنده و پرورش داده و آن را ارتقا داده و به یک تفکر ایدئولوژیک با برنامه‌ای برای مقابله با اندیشه دینی بدل ساخت. آموزه‌های فراماسونری سبب شد با برجسته‌سازی تاریخ ایران باستان و تمجید از این دوره، عقب‌ماندگی ایرانیان را متوجه حمله اعراب و رواج اندیشه دینی بداند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۲/۱۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳۱	

مقدمه و بیان مسئله

تشکیل و برقراری جمعیت و دسته‌های سری به‌عنوان جزئی از جریان زندگی بشر در همیشه تاریخ وجود داشته است. چنانچه در فراز و نشیب‌های تاریخی کشور ایران نیز شاهد تشکیل چنین جمعیت‌های سری چون اسماعیلیه و... هستیم که متأثر از جریانات مذهبی زمانه خود به وجود آمده بودند. اما حضور تشکیلات سری فراماسونری جهانی در ایران، بر اساس ضرورت سیاسی - اجتماعی عصر فترت قاجار پدیدار شد که نخست مورد آشنایی دولتمردان و سپس طبقات میانه کشور قرار گرفت. فراماسونری که در زبان فرانسه به نام france-mason و انگلیسی free-mason خوانده می‌شود، همچنان دارای نظریه‌های ضدونقیضی در معنای لغوی و تاریخی حضور و فعالیت خود در سطح جهان می‌باشد که در این زمینه آنچه حتم بر یقین است این بوده که تشکیلات فراماسونری که نخست به‌صورت سری - صنفی بکار می‌پرداخت در قرون جدید به‌صورت تشکیلات سری - سیاسی آغاز بکار کرد و بر پایه ایدئولوژی‌های نظری هدف متعالی خود را حاکمیت جهانی قرار داد. از این رو فراماسونری که نبض جامعه ایران را در سده‌های معاصر به دست داشت از مهم‌ترین اندیشه‌هایی که در جامعه به‌ویژه قشر روشنفکر و

تحصیل کرده ایران پدیدار ساخت؛ بازگشت به روزهای عصر باستان و مقابله و مقایسه شکوه و عظمت ایران باستان در برابر ایران دوره اسلامی بوده است.

پیشینه تحقیق

در پرداختن به پیشینه این پژوهش باید اظهار داشت که باوجود همه محدودیت‌های موجود در شناخت صحیح تشکیلات سرّی فراماسونری و به‌ویژه تاریخچه آغاز فعالیت جهانی آنان، بااین‌وجود پژوهش‌هایی در این‌باره چه در قالب کتاب و چه مقاله و رساله در ایران و سطح جهان صورت گرفته است. از این میان کتاب‌ها "فراموش‌خانه و فراماسونری" اسماعیل رائین، در رأس توجه قرار دارد. علاوه بر آن کتاب‌های ارزشمند دیگری در این زمینه به رشته تحریر در آمده است که شامل: "اسرار سازمان فراماسون در ایران" محمدرضا لاریجانی؛ "فراماسونری در ایران" محمودکتیرائی؛ "مبانی فراماسونری" گروه تحقیقات علمی ترکیه؛ "تاریخ آغازین فراماسونری در ایران" آریا بخشایش و "نقش فراماسون‌ها در تاریخ معاصر ایران. حسین مکی است. علاوه بر این مقالاتی چون «ضرورت توجه به نقش پنهان فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر ایران» موسی فقیه حقانی و «آشنایی ایرانیان با فراماسونری و نخستین فراماسون‌های ایرانی» آرش صوری زالو آبی؛ «زمینه‌های تاریخی گرایش به فراماسونری» عباس علی آذرنیوشه و بسیاری مقالات دیگر در این زمینه اشاره داشت. همچنین پایان‌نامه‌هایی نیز با نام "نقش فراماسونری در ظهور و تحکیم رژیم پهلوی" توسط دانشگاه معارف و علوم سیاسی امام صادق و عنوان دیگری با نام "رویکرد جامعه‌شناختی به تأثیر فراماسونری بر نهضت مشروطه‌ی ایران" به انجام رسید. بااین‌وجود عمده پژوهش‌های پیش‌گفته توجه جدی به نقش و میزان عملکرد فراماسون‌ها در اشاعه اندیشه‌های باستان‌گرایی نداشته‌اند که این مقاله با نگاهی تازه و ویژه، به بررسی و شفاف‌سازی "نقش فراماسونری در اشاعه فرهنگ باستان‌گرایی ایران" می‌پردازد.

تعریف مفاهیم

۱- فراماسونری

فراماسونری که منشعب از دو واژه (free) و (mason) به معنای بنای آزاد ساخته شده، مجمعی سرّی است که نخست به‌صورت صنفی به کار می‌پرداخت. این تشکیلات در قرون میانه از بنایان و سنگ‌تراشانی احتمالاً یهودی-تشکیل شده بود که شهر به شهر می‌رفتند و هر جا که بدانان نیازمند بود به کار سرگرم می‌شدند. این صنف در میان خودشان دارای رمز و رازها و نشانه‌هایی بودند که بدان نشانه‌ها یکدیگر را می‌شناختند و یا خود را به یکدیگر می‌شناساندند (کتیرایی، ۱۳۶۱، ص ۲). به همین سبب عده‌ای از محققین معتقدند که نخستین فرقه فراماسونری بین صاحبان فنّ معماری به وجود آمد و دوره احداث ساختمان‌های کاتدرال کلیساهای جامع، دوران رشد این اجتماعات بوده است و به‌طورکلی صنعت معماری بستر رشد فراماسونری را فراهم ساخت. چنانچه معماری جدید سده نوزدهم نیز در پی تحقق آرمان «آزادی، برابری و برادری» ماسون‌ها به فعالیت می‌پرداخت (صبوری، ۱۳۹۲، ص ۵۳؛ شولتس، ۱۳۸۶، ص ۴۳۵).

۲- باستان‌گرایی

منظور از تاریخ باستان در ایران، دوره تاریخی قبل از ورود اسلام می‌باشد و باستان‌گرایی که در برخی از کشورهای دیگر نیز رایج می‌باشد ستایش میراث باستانی وطن خویش است. در ملی‌گرایی ایرانی، باستان ستایی به ستایش آداب‌ورسوم ملی و فرهنگ پیش از اسلام تعلق دارد. این ستایشگری تنها همین دوره را دربر می‌گیرد و به دوران اسلامی نمی‌رسد و حتی به مظاهر تمدن اسلامی و آداب‌ورسوم و هنجارهای مبتنی بر آن با نگاه منفی می‌نگرد آن‌ها سلسله‌های قبل از اسلام مانند هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و آثار باقی‌مانده از آن دوره مانند آتشکده‌ها تخت جمشید پاسارگاد و غیره را مورد تمجید قرار می‌دهند (مظفری، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

درون‌مایه جریان فراماسونری در جهان

تاریخ رسمی بنیان‌گذاری فراماسونری به مفهوم نوین آن و تأثیرات سیاسی این سازمان در سطح جهانی را باید مربوط به قرن ۱۷م و تلاش دولت انگلیس دانست که این سازمان را مطابق اهداف و خواسته‌های خود دیده و آن را به‌سوی اهداف سیاسی‌اش سوق داد. از این‌رو انگلیسی‌ها در سال ۱۷۱۷م. بنام خود تشکیلات وسیعی از فراماسونری به وجود آوردند که بقایای فراماسون‌های قبلی به این محفل سیاسی داخل شده و مرکزی بنام گراند لژ (grandlog) در لندن دایر کردند که دارای سازوکارهای متفاوتی با تشکیلات سابق صنفی فراماسون‌ها بوده است (لاریجانی، ۱۳۵۸، ص ۱۲؛ ملکی، ۱۳۸۷، ص ۷۶).

بدین‌سان اگر تأسیس گراند لژ لندن را زمان آغاز کار جدی ماسونهای سیاسی بدانیم، از آن‌پس دیگر حادثه‌های تاریخ جهان را باید در محوریت اقدامات و خواسته‌های لژهای ماسونی دانست که خواستار برقراری حکومت نوین جهانی بودند. بدین جهت حوادث قرون جدید اروپا که مصادف است با شورش‌های طبقه بورژوازی علیه فئودالیسم و سلطنت و ایجاد دولت‌های ملی و رشد و توسعه شهرها و شهرنشینی و انقلاب‌های اصلاح دینی و ظهور مکاتب فکری-فلسفی مختلف و دسته‌ای از اکتشافات جغرافیایی و همچنین به استعمار کشی ملت‌های شرقی همگی در حوزه اقدامات زیربنایی فراماسون‌های غربی در به دست‌گیری قدرت جهانی بوده است. چنانچه در بررسی تاریخ جهان غرب نخستین واقعه مهم تاریخی که فراماسون‌ها در آن نقش عمده‌ای بازی کردند جنگ‌های استقلال آمریکا بود. به‌گونه‌ای که جرج واشنگتن (George Washington) رهبر استقلال‌طلبان آمریکا و گروهی از رهبران سیاسی آمریکا مانند بنیامین فرانکلین (Benjamin Franklin) که با وی همکاری می‌کردند، همگی عضو تشکیلات فراماسونری آمریکا بودند (طلوعی، ۱۳۸۷، ص ۶۳۴). اکثر بنیان‌گذاران سوسیالیسم اروپا از جمله کارل مارکس (Carl Marx)، لاسال (Ferdinand Lassale)، ویکتور آدلر (Victor Adler)، ادوارد برنشتین (Edward Bernstein)، کارل هرش (Carl Hirsch) و بسیاری دیگر یهودی بودند. به گزارش پلیس تزاری، هفتاد درصد انقلابیون روسیه یهودی بودند (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ۱۳۸۷، ص ۷۶). در طی انقلاب فرانسه نیز فراماسون‌های انگلیسی خود را به دسته بورژوا و صاحبان صنایع فرانسه نزدیک کردند و با طرفداری از ترقی‌خواهانه خود به مخالفت با فئودال‌ها و طبقه حاکم این کشور برخاستند، تا اینکه سرانجام موفق شدند گروهی از مردان نامی فرانسه مانند ولتر، موزارت، فرانکلین، گوته، نیچه، تولستوی، مونتسکیو را به عضویت سازمان‌های خود درآورند. لژ فراماسونری فرانسه که بعدها بنام "گراند اوریان دو فرانس" (Grand orient de France) نامیده شد سمت رهبری حقیقی را در جریان انقلاب کبیر فرانسه دارا بود و پس از پیروزی در انقلاب نیز قدرت فوق‌العاده‌ای در سیاست کشور فرانسه بر عهده گرفت (رائین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۱). این در حالی است که در انقلاب ۱۷۸۹م. فرانسه که فراماسون‌ها یکی از تشکیلات مهم این انقلاب در شوراندن مردم محسوب می‌شدند، پس از کسب پیروزی قدرت را به دست گرفته و سیاست‌های نوین را در جهت حفظ مطامع خود رهبری می‌کردند. از جمله نتایجی که حضور ماسونها در انقلاب فرانسه و دیگر کشورهای پس‌از آن - که متأثر از انقلاب فرانسه شدند - نصیب جهانیان کرد؛ ترویج مرام ناسیونالیستی بود که به طریق تازه‌ای که اساسش بر جنگ‌افروزی و تعرض گذاشته شده بود رواج داده شد. در سال ۱۷۹۳م. مجلس کنوانسیون که به دست فراماسون‌ها اداره می‌شد برخلاف شیوه گذشته - که هنگام جنگ، ارتش کوچکی از جنگجویان حرفه‌ای فراهم می‌آوردند - مقرر داشت که نیرویی متجاوز از ۸۰۰/۰۰۰ سرباز فراهم آید. کارگران و روستاییان و بورژواها نیز با شعار "آزادی، برابری و برادری" در پس جبهه می‌کوشیدند تا این ارتش عظیم همواره پیروز شود. به تدریج این میهن‌پرستی جنگ‌طلبانه به کشورهای دیگر نیز راه یافت و تفوق ملی و عداوت نژادی را به عالم انسانیت به ارمان داد (فرمانفرمائی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲). در عصر انقلاب مشروطه، ایران نیز شاهد رخنه شعائر فراماسونی در میان درباریان و طبقات متوسط جامعه خود بود. چنانکه ادیب‌الممالک از فراماسون‌های این دوره در مثنوی "آیین فراماسون" در اصول این مکتب چنین می‌آورد:

وظیفه ماسونی این است که: در اساس ترقی عالم کوشد و دیو را کند آدم
همه‌جا و همیشه بر همه کس فیض بخشد به مهر و نی به هوس

و در بیان از پایه این مکتب فکری می‌آورد. فراماسونری بر سه چیز است:

که دو، آزادی و برابری است سومین، پایه برادری است (کتیرائی، ۱۳۶۱، ص ۱۸)

شعار ماسون‌ها مبنی بر نجات اقشار ضعیف جامعه و حمایت از آنان در برابر استبداد حاکم، زمینه پیوستن طبقات پایین را به این مکتب فراهم می‌کرد چنانچه در انقلاب فرانسه نیز لژهای ماسونی هدایتگر مردم عادی علیه سلطنت و قدرت فئودالیت بودند و در ایران نیز این جریان به‌صورت خاص‌تر و متناسب با شرایط جامعه ایران، نخست در میان درباریان و سپس طبقات بورژوا و بازاری جامعه رواج یافت. بنا به گفته اسماعیل رائین، فعالیت لژهای فراماسونی منجر به ایجاد یک طبقه اجتماعی جدید با نام بورژوا و روشنفکر در سطح جهان شد که در پیشرفت آرمان‌های این سازمان مؤثر بود. از همین زمان است که سیاستمداران و استعمارگران انگلیسی مرام ماسونی را به‌صورت کالای صادراتی به دیگر کشورهای جهان صادر می‌کردند و گراند لژ انگلیس شروع به تشکیل شعبات در سطح جهان می‌کند (رائین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۰۱). اما در بیان، از بنیان حقیقی

این جریان باید اشاره داشت که در تفکرات سیاسی جهان شرق - به‌ویژه ایران - که عموماً تشکیلات رمزآلود فراماسونری، آلت دست امپریالیسم انگلیس و آمریکا و فرانسه دانسته می‌شود، دلایل و مدارک فراوانی موجود است که بیان می‌دارد این جریان نخست از وابستگان صهیونیسم بین‌المللی و در جهت منافع و مطامع آنان به پیش می‌رود (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۱۰۵ و ۱۳۵-۱۳۳). قوم یهود با آرزوی حاکمیت جهانی، فراماسونری را به‌عنوان یک ابزار سلطه سیاسی - فرهنگی و اقتصادی مدیریت می‌کند و در راه پیشبرد اهداف خود از آن سود می‌برد. اما مهم‌ترین مشخصه‌های فکری جریان فراماسونری که از مشخصات فرهنگی نوین غرب نیز محسوب می‌شود شامل؛ اومانیسم (humanism)، رفورمیسم (reformist)، تساهل مذهبی (religious tolerance)، ناسیونالیسم (nationalism)، سکولاریسم (secularism)، لامذهبی (deism) و جهان‌وطنی (cosmopolitanism) می‌باشد. فراماسون‌ها با طرح تفکر لیبرالیسم (liberalism) و آزادی ملتها که در زیر یوغ اشراف زمین‌دار، کلیسا و سلاطین خودکامه زمان خود بودند شعار نجات بشر و مترقی کردن جهانیان را سر دادند تا همه ملتها را در جهت کسب قدرت با خود همراه کنند چنانچه در بیانیه ماسون‌ها آمده است که: "ماسونی که قدیمی‌ترین جمعیت جهان است با بهره‌برداری از زمان و مکان و در اثر حفظ اسرار و رموز توانسته است از اعصار گذشته تاکنون در امور خیر و کمک به همنوع موفق شود" (مبانی فراماسونری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲). آنان با طرح تفکر رفورمیسم (reformist)، اصلاحات و تجدیدنظر، بازسازی دوباره دین و دولت جهانیان را خواستار بودند. از این رو بهسازی دوباره ملتها را تنها روش معقول و علمی در سیاست جهانی خود قلمداد می‌کردند. این بهسازی دینی که در پی جایگزین فلسفه ماتریالیسم (materialist) بجای احکام شریعت بود، زمینه‌های اعتقاد به عدم وجود قانون و احکام دینی ثابت در تمام ادیان آسمانی و تغییرپذیری و تحول همه‌چیز موجود در جهان را بنا می‌کرد. از این رو معتقدان به این فلسفه می‌گویند که هیچ‌چیز مقدس، نهائی و مطلق وجود خارجی ندارد و همه‌چیز از جمله دین نیز در حال تغییر و ضدونقیض است (همان، ص ۱۹۷). در حقیقت فراماسونری با نفی وجود پیامبران و ادیان الهی سعی در حذف نمادهای دینی و برجسته کردن میراث فرهنگی کشورها و ترویج دنیای باستان آنان دارد. بدین جهت تساهل و تسامح مذهبی از مشخصه‌های ظاهری تفکر ماسونری است که طبق آن برای نابودی هرگونه تعصبات و استقلال فکری، مسامحه در اعتقادات و ادیان و مذاهب ترویج می‌شد. چنانچه در اصل هشتم گراند لژ لندن نیز در این باره اشاره شده که لژها نباید به‌هیچ‌وجه راجع به مسائل مذهبی صحبت کنند. در مورد دئیسم یا لامذهبی، راین معتقد است که دو نظریه در این خصوص وجود دارد: ۱- فراماسونری آمریکا و انگلستان که معتقد به مذهب و خداوند هستند و در لژهای خود عکس "چشم" بزرگی را که در حرف (G) نقش شده آویزان می‌کنند. این لژها معتقدند که در هر حال باید "چشم خدا" آن‌ها را زیر نظر داشته باشد. آن‌ها هرگز نباید خدا را فراموش کنند و مطابق با اصل ششم گراند لژ لندن اعضای این لژ هنگامی که با لژهای دیگر مشغول کار هستند، می‌باید سه منبع روشنایی فراماسونری یعنی کتاب مقدس، گونیا و پرگار را در مقابل خود داشته باشند. اما در نقطه مقابل این لژها، فراماسون‌های فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و سایر کشورهای لاتین لامذهب اند که معتقد به خداوند نیستند و در بدو ورود اعضاء جدید از آن‌ها نمی‌پرسند که آیا به خداوند معتقد هستند یا نه؟ (راین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۸۱). فراماسونری در ترویج اندیشه اومانیستی (humanism) معتقدند که خداوند در خلقت انسان نقش داشته اما پیمودن مسیر تکامل را بر عهده عقل بشر قرار داده است. آنان انسان را محور عالم و منشأ همه‌چیز در جهان می‌دانند. از طرفی استراتژی سیاسی لژهای ماسونی در پذیرش عضویت چنین است که به اصل نخبه پروری و استفاده از رهبران و رؤسای ملتها هر عصر بسیار توجه دارند. از این رو لژهای ماسونی علاوه بر قبول عضویت شاهان، شاهزادگان و رؤسای جمهور هرکجا دانشمند، مرد معروف و مشهوری می‌یافتند آنان را به عضویت درآورده و نامشان را در لوحه افتخار محافل خویش ثبت می‌کردند (همان، ج ۱، ص ۸۵). بنابراین جای تعجب نیست که قدرت لژهای فراماسونی در انگلستان به‌عنوان؛ مرکز و مادر لژهای جهان از قدرت دولتها و وزارتخانه‌های انگلستان بالاتر و برتر باشد. بدین معنی، در حالیکه همه سازمان‌های دولتی انگلستان از فراماسونری جدا هستند هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان از فراماسونری بیگانه دانست. زیرا رجال برجسته انگلستان عمدتاً عضو ماسون هستند و مجری اوامر "معمار اعظم" می‌باشند به‌گونه‌ای که اجازه هیچ حرکت غیرماسونی به آنان داده نمی‌شود و راه و روش‌های آنان در حکومت‌داری وابسته به آداب و رسوم فراماسونری است که قرن‌ها تداوم داشته است (مبانی فراماسونری، ۱۳۸۷، ص ۲۲ و ۱۶۴؛ طلوعی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۴). اما توجه لژهای ماسونی غرب به شرق از زمانی مطرح می‌شود که قصد می‌کنند در پی تشکیل حکومت جهانی با شعار آزادی و مترقی کردن ملتها ضعیف و ستمدیده نفوذ خود را در این سرزمین‌های غافل از سیاست جهانی گسترش دهند. بدین جهت

لژهای ماسونی طلایه دار برقراری سلطه استعمارگران در کشورهای شرقی محسوب می‌شوند و هر جا که استعمار غرب را در این سرزمین‌ها مشاهده می‌کنیم در پیش و یا پس آن‌ها لژهای ماسونی قرار دارند که در مصر، هند، ایران و دیگر نقاط جهان بی‌درنگ تأسیس شده‌اند.

ورود فراماسونری به ایران

سابقه آشنایی ایرانیان با فراماسونری به گذشته و دست‌کم به اوایل پادشاهی فتحعلی شاه قاجار برمی‌گردد که هم‌زمان با آغاز جدی درگیری‌های سیاسی اروپا در ایران بود. نخستین مستخدمین فراماسونری، دیپلمات‌ها و مسافران برجسته به اروپا بودند که احتمالاً بعضی اطلاعات پراکنده و ناقص را در باب لژهای اروپایی در ایران منتشر کردند (algar'2006, p 278). اما راه‌های آشنایی ایرانیان با این جریان به طریق‌های مختلفی صورت گرفت که از جمله؛ اعزام نخستین گروه از محصلان به انگلیس و فرانسه باهدف کسب علوم و فنون غربی در دوره شاهزاده عباس میرزا بود که نخست در سال ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ق. پنج‌تن از جوانان ایرانی به همت او به انگلستان اعزام شده و از این میان دو نفر از آنان به نام‌های میرزا صالح شیرازی و میرزا جعفرخان وارد لژهای فراماسونی شدند (صوری، ۱۳۹۲، ص ۵۶؛ algar'2006, 278). از دیگر راه‌های آشنایی و ورود این جریان به کشور، سفرایی بودند که در دوره فتحعلی شاه قاجار به نمایندگی سیاسی به کشورهای انگلیس و فرانسه فرستاده شدند و در آنجا توسط دیپلمات‌های غربی به عضویت لژ درآمدند که از این میان باید به نخستین فراماسون‌های ایرانی چون میرزا عسکر خان افشار ارومی و سپس میرزا ابوالحسن خان ایلچی اشاره داشت (قدیانی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷-۲۰۶؛ راین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۲۰-۲۹۹). حضور و فعالیت لژهای فراماسونری در هند از دیگر راه‌های این شناخت بود. زیرا گروهی از ایرانیان با ورود به هند به این لژها راه‌یافته و در بازگشت به وطن خود اندیشه‌های ماسونی را در سطح شهر خود پراکنده می‌ساختند. این گروه شامل بازرگانان و برخی از ملایانی می‌شد که به گفته خویش برای پخش اندیشه‌های خود و یا روضه‌خوانی در میان مسلمانان هند به آنجا رفته بودند. دسته دیگر گروهی از ایرانیان و به‌ویژه مردم آذربایجان بودند که برای بازرگانی و جزء آن به خاک عثمانی و مصر می‌رفتند و در آنجا با فراماسون‌های فرانسوی آشنا می‌شدند و در قاهره و استانبول با آموزش‌هایی که به آنان داده می‌شد به ایران بازمی‌گشتند و آواز گر فراماسونری می‌شدند. گرچه در قرن ۱۸م. این دیدارکنندگان برجسته ایرانی با حمایت دیپلمات‌های انگلیسی به لژهای ماسونی هدایت می‌شدند و این جریان همچنان تداوم داشت، اما باین‌حال شواهدی وجود دارد که تا نیمه اول قرن ۱۹م. فراماسونری همچنان در خود ایران ناشناخته بود (کتیرائی، ۱۳۶۱، ص ۶؛ algar'2006, p 278 & 279). و از اوایل قرن ۱۹م. بود که سه سیاستمدار فراماسون دولت انگلیس چون؛ سرهارد فورد جونز (jonesirHarford)، جیمز موریه (jamesMorier) و جیمز فریزر (james Fraser) به‌عنوان اولین مبلغان فراماسونری در ایران علاوه بر مأموریت‌های سیاسی، مسئول آشنایی ایرانیان با آرمان‌های فراماسونری نیز بودند (صوری، ۱۳۹۲، ص ۵۸؛ ملکی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳). راین نیز اشاره دارد که در زمان ورود سرگور اوزلی (sir Gore ouseley) به دربار ایران از میان چهار وظیفه اصلی او، یکی ایجاد لژ فراماسونری بوده است. از طرفی او در اشاره به حضور سر ویلیام اوزلی (sir Wm.ouseley) برادر سرگور اوزلی که او را در ردیف بنیان‌گذاران فراماسونری ایران دانسته است، پس از اشاره به تحصیلات بالای او در ادبیات فارسی و به غارت بردن ۷۶۹ جلد کتاب نفیس خطی از این کشور بیان می‌دارد که ماسونها نه‌تنها با چهره‌های سیاسی و اقتصادی بلکه به عناوین و صور مختلف همچون پژوهشگران ادبی، تاریخی، کاوش‌های باستان‌شناسی و... به ایران آمده و فعالیت می‌کردند (راین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۹ و ۲۲). بدین شکل این زمینه‌سازی‌های نخستین، شرایطی را فراهم ساخت که شیفتگان تمدن غرب همچون گروه‌هایی از دولت‌مردان، تحصیل‌کردگان، درباریان و تجار را در برمی‌گرفت که به‌تدریج با مغزهای پرشور و دل‌های خروشان در راه ترقی و توسعه ایران به یک هم‌نوایی درونی رسیدند که در این میان لژهای ماسونی از سوی آنان وسیله‌ای برای ورود تجدد و نوآوری به ایران شناخته شد. زیرا که تا پیش از پیدایش فراماسونری در ایران، ایرانیان آگاهی سطحی و کم‌عمقی از فلسفه نوین اروپا و افکار و عقاید جدید جهان غرب داشتند ولی پیدایش جریان فراماسونری در ایران و شرکت عده‌ای از روشنفکران آرزومند تغییرات اجتماعی در این جمعیت، جمعی از ایرانیان را به فلسفه نوین دنیای متمدن‌تر آشنا کرد و آرزوها را در روی یک پایه محکم‌تری استوار نمود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۸۸) از این‌رو در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار نخستین شبه لژ فراماسونی در تاریخ ۱۲۷۶ یا ۱۲۷۷ ه. ق. در ایران پدیدار شد. این لژ که با نام فراموش‌خانه به دست میرزاملکم خان ارمنی تأسیس شده بود

هدف خود را از تشکیل؛ اشاعه اندیشه‌های نو اجتماعی و بهبود وضع سیاسی و فرهنگی ایرانیان قرار داد. فراموش‌خانه میرزاملکم خان که با کسب اجازه از ناصرالدین‌شاه در خانه جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلی شاه ایجاد شده بود؛ هیچ‌گونه وابستگی به لژهای اروپا نداشت و از سوی آنان به رسمیت شناخته نشد بلکه برنامه‌های این لژ صرفاً تقلیدی از آموزه‌های او در لژهای فرانسه بود که در نهایت با اظهار نگرانی شاه و درباریانش تعطیل می‌شود. با این وجود اقدام ناصرالدین‌شاه نتوانست این جریان را در نطفه خفه کند، زیرا پس از مرگ شاه "میرزا عباسقلی خان آدمیت" با تأسیس جامع آدمیت به‌عنوان دومین لژ ماسونی راه ملکم را ادامه می‌دهد. جامع آدمیت یک سازمان مستقلی بود که هیئت‌مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی در تهران و بعضی ولایات داشت و از نظر مرام آن باید گفت که تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. بعدها این لژ تا به آنجا قدرت گرفت که لزوم فرمان مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را به مظفرالدین شاه تأکید کرد (کتیرائی، ۱۳۶۱، ص ۸۶ و ۹۳؛ حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۵۵۷-۵۳۷؛ آریابخشایش، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵). اما طولی نکشید که جامع آدمیت نیز همان‌گونه که با نابودی استبداد ناصرالدین‌شاه و مرگ او به وجود آمده بود با ظهور استبداد محمدعلی شاه نیز تضعیف و از بین رفت. پس از مدتی فردی بنام "میرزا ابراهیم‌خان" که پیش از آن در جرگه درباریان ناصرالدین‌شاه قرار داشت و در دوران تحصیلش در فرانسه با فراماسونری آشنا شده و به عضویت آن درآمد بود، با کمک همفکرانش لژ "بیداری ایران" را در سال ۱۳۲۵ ق. با کسب فرمان از لژ گراند‌اوربان فرانسه در ایران تأسیس کرد. این لژ را باید نخستین لژی دانست که از سوی تشکیلات فراماسونری جهانی به رسمیت شناخته شده و با آن پیوند مستقیم داشت. اعضاء این لژ فعالیت‌های برجسته و مهمی را در جریان‌ات سیاسی ایران به‌ویژه انقلاب مشروطه به انجام رساندند. در اشاره به بعضی از اعضاء برجسته این لژ می‌باید به کمال‌الملک نقاش، مستوفی‌الممالک، حسن پیرنیا، حسین علاء، حکیم‌الملک، محمدعلی فروغی، میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپه‌سالار اعظم، سید حسن تقی زاده، سردار اسعد و... اشاره کرد که نقش پررنگی را در سیاست ایران عصر قاجار تا پهلوی بازی کردند. اعضاء این لژ به دلیل همراه داشتن ماسون‌های بزرگ غرب با خود تمامی امورات مهم کشور را در همه زمینه‌ها را در دست داشته و برنامه‌های آتی کشور را در لژها طرح‌ریزی می‌کردند (انصاری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴؛ کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶). از همین رو است که پس از فتح تهران در دوره محمدعلی شاه، زمام واقعی رهبری سیاسی انقلاب مشروطه به دست یک‌صد و شصت نفر ماسون لژ بیداری ایران می‌افتد که دارای برنامه و استراتژی از پیش تعیین‌شده بودند. چنانچه از قول تقی زاده که خود یک فراماسون بوده آمده است که: یکی از اقدامات برجسته لژ فراماسونی اداره مجلس شورای ملی و سازمان دادن به امور داخلی آن بود و کلیه سازمان‌های جلسه علنی و حتی ادارات مجلس شورای ملی تقلیدی از نظامنامه لژ بیداری ایران و تشکیلات داخلی لژ مزبور بود (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷؛ حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). لژ بیداری پس از انقراض قاجاریه و در دوره رضاشاه پهلوی نیز به فعالیت خود ادامه داد و در تحکیم مبانی ضد دینی حکومت پهلوی و مسلک میهن‌پرستی آن نقش اساسی بر عهده داشت. اما در سال ۱۳۱۹ ش. در پی کشته شدن ارباب کیخسرو شاهرخ دبیر لژ، این تشکیلات به فعالیت رسمی خود خاتمه داد و بعدها در سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۳۰ ش. مقدمات تشکیل لژی بنام "پهلوی" به‌وسیله فردی محمد خلیل جواهری در ایران فراهم شد (فقیه حقانی، ۱۳۷۶، ص ۲۲). لژ پهلوی وابسته به شورای عالی فراماسونری فرانسه بود و با موافقت محمدرضا شاه در تهران تأسیس شد. با این حال خیلی زود در سال ۱۳۳۴ ش. به دلیل پاره‌ای دخالت‌های سیاسی منحل شد و از جنب آن حدود چهل‌ودو لژ دیگر در ایران تأسیس گردید (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۳۳). اما آنچه در ورود نخستین اندیشه پردازان و روشنفکران ایرانی به لژهای فراماسونی جلب توجه می‌کند، نیت خیرخواهانه برخی از آنان در به عضویت درآمدن این لژهاست. اغلب آنان رمیدگان دستگاه سلطنت و مستبدان جامعه قاجار و عصر پهلوی بودند که با نیت ترقی وطن و پاک‌سازی و اصلاح آداب و عادات نادرست به عضویت این لژها درآمد بودند. ما این خواسته حقیقی برخی از آنان را در اسناد مربوط به عضویت آنان در لژها می‌بینیم. در نمونه‌ای از اسنادی که مربوط به کمال‌الملک، نقاش مشهور عصر قاجار می‌باشد آمده است؛ وقتی معرفش دلیل پیوستن او به لژ را می‌پرسد در پاسخ می‌گوید: "چون که فکر می‌کند این انجمن بیشترین خدمت را می‌تواند به بشریت و مردم انجام دهد و به‌وسیله این انجمن بیشترین خدمت را به وطن خود خواهد نمود. او فردی نیکوکار و خیر است" (آریابخشایش، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹). البته اسناد مکشوفه در تأثیرگذار بودن فریب‌های لژهای ماسونی در جهت شعارهای ترقی خواهانه ملل ضعیف و بیداری آنان، کاملاً آشکار است. از همین رو است که اغلب اندیشمندان وطن‌دوست، مشروطه‌خواه و کاردان و بااستعداد کشور را به مجامع سرّی خود فراخوانده و سپس با اجرایی کردن قوانین سفت‌وسخت تشکیلاتی خود، آنان

را در جهت اهداف ماسونها پرورش داده و به دلیل عدم جدایی از این تشکیلات که موجب افشاء حقایق و سپس مرگ حتمی عضو موردنظر می‌شد، توانست اعضاء خود را تا پایان عمر وابسته و تابع نگاه داشته و از این راه منافع خود را در کشورهای ضعیف تداوم بخشد. شواهد نشان می‌دهد که این خلوص میهن‌پرستانه تا آخر ادامه نمی‌یابد و با گذر زمان هدف عضویت از سوی ایرانیان تغییر می‌یابد. از این رو ایرانیان با مشاهده پیشرفت و قدرت‌یابی ماسون‌ها در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مملکت، لژها را وسیله‌ای برای ترقی معیشت خود می‌یابند و باهدف دستیابی به پست‌های مهم مملکتی، ترقی مالی و حمایت لژها از آنان، به تدریج بسیاری از تاجران و ثروتمندان نیز جذب لژها می‌شوند (لاریجانی، ۱۳۵۸، ص ۱۷ و ۲۴). اما در بحث از نیات ماسونهای جهانی در گستراندن حاکمیت جهانی خود در ذیل مباحث تجاری و شعار رونق اقتصادی کشورهای عقب‌افتاده باید از نامه ملکم خان به ناصرالدین‌شاه اشاره کرد که درجایی از مضمون این نامه تشویق به همکاری با انگلیس در جهت ترقی ایران دارد و در زیر عنوان حمایت و نیت صرفاً اقتصادی انگلیس، اهداف ماسونی این دولت را پنهان می‌کند. چنانچه خود می‌گوید: "...دولت حالیه فرنگستان به جز وسعت و رونق تجارت مقصود دیگر ندارند، آنچه می‌کنند راجع به ترویج تجارت است. بیسمارک وزیر تجارت است، تمام دولت انگلیس کارخانه تجارت است..." (همان، ص ۶۳۴). علاوه بر آن ماسونها بر اساس اصل نخبه پروری خود توانستند در طول دوره قاجار و پهلوی اشخاص سرشناس مملکت را شکار لژهای ماسونی خود کنند. استراتژی ماسون‌ها که در رسیدن به حکومت جهانی چاره‌ای جز ضربه زدن بر بنیادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های رقیب و ضعیف باقی نمی‌گذاشت، در نخستین جنگ جهانی هیتلر را متوجه آن ساخت. او با شناخت هویت این جریان تمامی تشکیلات ماسونی این کشور را با اتهام خیانت به میهن و همکاری با دشمنان این کشور از سطح آلمان برچید و در پی جنگ دوم جهانی نیز با غلبه بر هر کشور نخست به لژهای ماسونی این کشورها حمله می‌برد (کتیرائی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۲؛ راین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۲۳). در ایران نیز بستن پیمان اتحاد و فرآیند همکاری با فراماسون‌های جهانی بیش از آنکه موجب ترقی باشد؛ مصیبت را دامن‌گیر آن ساخت. چنانکه به‌دفعات مکرر پیشامدهایی چون عدم رضایت اعضاء لژ در برابر خواسته‌های استعماری غربیان در سماجت برای بستن قراردادهایی برخلاف مصلحت کشور رخ می‌داد که در چنین شرایط ماسونهای ایرانی چاره‌ای جز کسب رضایت ماسونهای مادر نداشتند. نمونه‌ای از آن تهدید، رشوه و اعمال نفوذ انگلیسی‌ها بر فراماسون‌های دربار در کسب امتیاز نفت داری بود که در نتیجه آن سه‌چهارم خاک ایران با ذخایر عظیم نفتی که مهم‌ترین ثروت طبیعی کشور به شمار می‌رفت در ازای مبلغ ناچیزی به آنان اعطا شد (ملکی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱). و یا در اقدامی دیگر میرزاملکم خان در سال ۱۳۰۷ ق. بدون اطلاع دولت ایران، امتیاز تأسیس لاتاری را به یک شرکت انگلیسی داد و چهل هزار لیره در قبال آن دریافت کرد که درنهایت به دلیل عدم توجه در لغو آن از سیمت خود معزول شد (تاجبخش، ۱۳۸۰، ص ۶۳۰). نمونه مهم دیگر آن در جریان ملی شدن صنعت نفت اتفاق افتاد که مجلسیان در برابر اصرار و پافشاری مردم در تصویب لایحه ملی شدن نفت موضع‌گیری کرده و به دلیل مخالفت انگلیس تمایلی به تصویب این قرارداد مهم نداشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ص ۵۳). بی‌شک سراسر عصر معاصر را نخست باید، بردگی دولتمردان ایران در برابر لژهای بزرگ ماسونی جهان دانست که با بستن قراردادهای طولانی مدت ۵۰ ساله، ۷۵ سال و ۹۰ ساله که تا نزدیک به یک سده می‌رسید، شرایط را برای پایه ریزی حکومت جهانی ماسون‌ها در ایران فراهم کردند و در این میان ماسونهای ایرانی، با اعطای امتیازات بی‌حساب و کتاب به بیگانگان، خیانت‌های مکرر و پرشماری را به ملت و سرزمینشان رقم زدند.

نقد و بررسی

اگر فراماسون‌ها را در شمار روشنفکران جامعه ایرانی بدانیم که مجذوب تمدن غرب شدند از این رو باستان‌گرایی یکی از مکاتب فکری بوده که عده‌ای از روشنفکران ایرانی به تقلید از دوران رنسانس غرب برای زدودن دین و سنت‌های دینی آن را به کار گرفتند. رنسانس که در لغت به معنای نوزایی و تولد مجدد است در اصطلاح تجدید حیات ادبی، علمی و هنری و نیز احیاء و بازگشت به گذشته باستانی غرب معنی می‌دهد. بنابراین جهان غرب پیش از شرق رنسانس را تجربه و سپس صادرکننده آن به جهانیان محسوب می‌شده است. عصر رنسانس که زمان ظهور مکاتب جدید فکری- فلسفی بوده است، اندیشه و نظریه‌پردازان بزرگی را به جهان عرضه داشت که از جمله آن پترارک است. این متفکر و فیلسوف بزرگ غرب، در موضع‌گرایی‌ها غیردینی و باستانی خود معتقد بود که عصر ایمان دوره جهل و تاریکی بوده است درحالی‌که تمدن دوره یونانی و رومی یکی از

رخشان‌ترین مراحل تاریخی زندگی بشر را به وجود آورده بود. از نظر او و دیگر اومانئیست‌ها، زندگی و تفکر در دوره هزارساله مسیحیت چیزی جز غفلت از حقیقت نبود (بیگدلو، ۱۳۸۰، ص ۶۹). بعدها این جریان باستان‌گرایی که همسو با فراماسونری حرکت می‌کرد با چهار قرن فاصله به ملل مشرق زمین و از جمله ایران نیز رسوخ کرد و کتب و آثار متفکرین عصر روشنگری غرب تأثیر جدی بر اندیشه نخستین روشنفکران عصر قاجار نهاد که بعدها توسط پیروانشان تداوم یافت. اما روشنگری عصر قاجار را باید بیش از همه متأثر از متفکرین ماسون انقلاب فرانسه چون منتسکیو، روسو، ولتر و دیگران دانست که آثار و سخنانشان سرلوحه انقلابیون مشروطه‌خواه ایران قرار گرفت. جریان حقیقی باستان‌گرایی در ایران همچو غرب نخست از حسّ حقارت و خشونت روشنفکران جامعه نسبت به انحطاط و عقب‌ماندگی تمدن خود نسبت به دیگر تمدن‌های برتر زمان آغاز شد. چنانکه رنسانس غربی و رنسانس شرقی هر دو از پی انحطاط تمدن‌ها پدیدار گشت. باستان‌گرایی که نخست در پی کم‌رنگ شدن وجهه دینی مسیحیت غرب به منصف ظهور رسید در تداوم خود به شکل آرمان ماسونی در سراسر جهان به فعالیت پرداخت، از این جهت باستان‌گرایی زمان مورد بحث که در نتیجه اقدامات پیشگامان غربی به ظهور رسید را باید همزاد با فراماسونری و غرب‌گرایی در جهان بشمار آورد. باستان‌گرایی که از مؤلفه‌های جدیدی برای نوسازی ایران به حساب می‌آمد از زمان مشروطه به‌طور جدی مطرح شد و سپس با احیاء و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازتولید و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوینی را بر پایه سنت‌های باستانی در ایران بنا نمود. این جریان در پی اهداف معینی است از آن جمله؛ کم‌رنگ کردن رویکردهای دینی جامعه به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی و جایگزینی فرهنگ جدیدی بر پایه ادغامی از تفکرات باستانی و غربی برآمد.

اما از میان روشنفکران این عصر، اولین ماسون‌هایی که به نظریات و اقداماتی جدی در زمینه زنده کردن هویت و خاطرات باستانی ایران پرداختند می‌باید نخست به حسینقلی یا حسینعلی آقا اشاره کرد. وی از محصلانی بوده که در پاریس درس خوانده و در انقلاب ۱۸۴۸م. فرانسه از تحولات سیاسی و اجتماعی آن بهره گرفته بود. او معتقد بود که تازیان دشمن ایران و ایرانیان هستند و از این رو ستایشگر آیین زرتشت شد و سعادت هم‌وطنانش را در این می‌دید که به مذهب و عادات و رسوم و فلسفه بسیار قدیمی و اجدادی برگردند (همان، ص ۳۸). محمدحسن خان صنیع الدوله ملقب به اعتمادالسلطنه، از مردان سیاسی و نویسندگان نامی و روشنفکر دوره قاجار که دارای آثار بسیاری از تاریخ عصر خود و همچنین ترجمه داستان‌ها و رمان‌های غربی و آثاری از ایران باستان است نیز در زمره این افراد قرار دارد. او کتاب "درالتیجان فی احوال بنی اشکان" را که مأخوذ از اقوال مورخان شرق و غرب بود در سه جلد درباره تاریخ سلسله اشکانیان نوشت. همچنین به‌عنوان متفکری درباری اما روشنفکر در پانزده سال آخر عمر خود وضع دربار ناصرالدین‌شاه را به باد انتقاد می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۵۰۳-۵۰۸).

میرزا فتحعلی آخوندزاده از دیگر باستان‌گرایان ماسونی است که در جهت فرهنگ غربی متأثر از آراء و افکار نویسندگان و اندیشه‌گران روسی، فرانسوی، انگلیسی و سوئیسی قرن ۱۸ و ۱۹ قرار دارد. آخوندزاده یک روشنفکر سکولار بود که دین و مذهب را عامل فلاکت و عقب‌ماندگی مسلمانان و کنار ماندن آنان از جاده علم و تمدن می‌دانست. در نظر او عامل پیونددهنده ناسیونالیسم، نژاد است و پیوسته بر این نکته تأکید می‌ورزد که ایرانیان فرزندان پارسیان هستند و "برماتعصب پارسیان فرض است" و زرتشتیان را "برادران وهم وطنان و هم‌جنسان وهم زبانان" ایرانیان می‌داند و همچنین خودش را از نژاد پارسیان می‌شمارد. او همانند دیگر ماسون‌های هم‌عصرش به برادری و برابری برای نجات میهنش تأکید می‌ورزد: "ای اهل ایران، اگر از نشئه‌ی آزادیت و حقوق انسانیت خبرداری، متحمل این عبودیت و ردالت نمی‌شدی... تو در عدد و استطاعت به مراتب فزون‌تر از مستبد هستی. فقط به یک‌جهتی و یکدلی احتیاج داری" (کیخا، ۱۳۸۸، ص ۸۱؛ حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۵۲۲ و ۵۳۰ و ۵۰۸-۵۰۳؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۴۱۵؛ مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۷، ص ۵۰). جلال‌الدین میرزای قاجار پسر پنجاه و هشتم فتحعلی شاه قاجار بود که در افکار، همفکر و همدل میرزا فتحعلی آخوندزاده شد. قدرت و نفوذ او در عصر قاجار موجب شد که خانه‌اش محل امنی برای تشکیلات فراماسونری محسوب شود و بسیاری از جلسات فراموش‌خانه ملکم خان در خانه او تشکیل می‌شد. اما سرانجام بی‌پروایی او نسبت به دین و مذهب و حفظ روابط با ملکم خان موجب بی‌زاری ناصرالدین‌شاه از او شد.

در زمینه ترویج باستان‌گرایی یکی از مهم‌ترین اقداماتش سره‌نویسی و عدم استفاده از واژه‌های غیرفارسی بود. آخوندزاده باهدف ترویج ایران باستان به نوشتن تاریخی در مورد پادشاهان ایران باستان با دیدگاه تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی پرداخت و کتابش به نام "نامه خسروان" را به فارسی سره به نگارش درآورد. میرزا اسماعیل خان تویسرکانی نیز از همفکران جلال‌الدین میرزا قاجار

در نامه خسروان بشمار می‌آمد که علاوه بر آن تألیف مهم دیگری بنام "فرازستان" پیرامون تاریخ کهن ایران دارد. همچنین وی در لغت دری استاد و عالم به زند و اوستا و در کلام و شعر از سخنوران پاک زبان بوده است. میرزا آقاخان کرمانی از دیگر چهره‌های مروج تفکر باستان‌گرایی است او از نویسندگان منتقد و شاعران دوره قاجاریه محسوب می‌شود. وی پس از یادگیری زبان‌های فرانسه و انگلیسی، زبان فرس قدیم و زند و اوستا و پهلوی را تحصیل کرد و خود تصریح می‌کند که در رشته زبان‌های باستانی از آثار شرق شناسان فرانسوی بیشتر سائرین بهره‌مند گردید. دوستی او با ملکم خان مؤسس فراموش‌خانه با طریق روزنامه قانون آغاز شد که ملکم شماره‌هایی از آن را برای آقاخان می‌فرستاد که بعدها مقدمه همکاری صمیمی سیاسی و یکدلی بین آنان را موجب شد. آقاخان آثاری را در جهت ترویج ایران باستان به نگارش درآورده که از آن جمله "نامه باستان" است که تاریخ مختصر ایران پیش از اسلام محسوب می‌شود. این اثر به سبک و تقلید فردوسی در بحر متقارب سروده شده است. چنانکه خود وی می‌گوید: زند و اوستا و پهلوی و مطالعه آثار انتیک و خط کهن تاریخی نوعی ساخت که آن را نامه باستان نام نهادم (مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۷، ص ۶۸؛ بیگدلو، ۱۳۸۰، ص ۵۲؛ حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۵۵۶-۵۵۱ و ۵۸۶-۵۹۸؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۴).

از دیگر روشنفکران نخستین سال‌های قاجار که عرق غرب‌گرایی آنان بیش از باستان و ملی‌گرایی برجسته می‌نماید، باید به میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا عبدالحسین خان ملک المورخین، میرزا علی خان امین‌الدوله، حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین، میرزا حبیب اصفهانی و دیگران اشاره داشت. باین‌وجود تداوم اندیشه پردازی و تألیف کتاب و رسالات در زمینه باستان‌گرایی بعدها از سوی ماسونهای باستان‌گرای سالهای بعد به‌ویژه عصر رضاشاه بسیار اوج گرفت به‌گونه‌ای که مشاهده می‌کنیم سیاستمداران عصر پهلوی که بعضاً رگه‌های ماسونی داشتند اقدامات مهمی در زمینه ترویج باستان‌گرایی از جمله ترجمه و تألیف بسیاری از کتب، نمایشنامه و داستان به انجام رساندند. به‌ویژه که با انتشار روزنامه‌های وطنی نیز گام دیگری در ترویج افکار باستان‌گرایی در میان طبقات عامه مردم برداشتند. برای نمونه روزنامه تجدد که طرفداران زیادی در بین طبقه متوسط داشت در شماره ۴۴ خود در ترویج روحیات ملی و باستان‌گرایی در ابیاتی چنین می‌آورد:

ایران! تو آن بهشت قشنگی در آسیا / کز بهر حوریان تو، سرها بسجده اند
 ده پادشاه غرب ترا عشق بسته اند / برخی بفکر (پارس) تو، برخی به (مدیا)!
 اولاد تیره بخت تو هستند گوئیا / از کرده نادم وز خطیئات خسته اند
 صدگوش با امید، نگران بهر مژده اند / میگو، تو ای سروش خوش آواز (آریا)!

همین روزنامه در شماره ۶۶ خود در ترویج حس وطن پروری و قوت یافتن آن در برابر حسیات دینی می‌آورد: "ملت پرور شخصی می‌باشد که مجبور است دین خودش را به درجه دوم بگذارد" و در شرح این جمله از هانری چهارم پادشاه فرانسه مثال می‌زند که باوجود آنکه پروتستانی بود اما برای حفظ منافع کشور که اکثریت را کاتولیک‌ها تشکیل می‌دادند، کاتولیک شد که آن را نمونه عالی وطن‌پرستی می‌داند (نشریه تجدد، ش ۶۶، ص ۲). یعنی همه‌چیز در جهت حفظ منافع ملی است.

فراماسون‌های ایرانی؛ مجریان اشاعه فرهنگ باستان‌گرایی

بر اساس اصل لامذهبی و حاکمیت مذهب ماسونری که بر پایه آن تاریخ و ادیان باستان را بجای ادیان الهی و دوره حکومت دینی ترویج می‌کردند؛ ماسون‌های ایرانی نیز خواستگاه خود را در طرح‌ریزی ایدئولوژی ناسیونالیستی و احیاء فرهنگ باستانی ایران دیدند. این ایدئولوژی توجیه‌گر و قوام بخشی که تئوری اقدامات سیاسی و حکومتی آنان بود منجر به آن شد که از ابتدا طرح‌هایی را برای بازسازی مجدد ایران در جهت پیاده‌سازی برنامه‌های ناسیونالیستی و باستان‌گرایی خود تئوریزه کنند. به‌ویژه که در دوره پهلوی با فعالیت وسیع و بی‌وقفه لژ بیداری ایران، همه این اقدامات زیر پوشش ناسیونالیسم و تلقین روحیه ناسیونالیستی از سوی دولت اعمال می‌شد و تبلیغات درباره تجدید عظمت ایران باستان از سوی دولت شدت یافت (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۴۵۳). رضاشاه در فاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. با قاطعیت تمام حکومت کرد، که در این سال‌ها استبداد شرقی به تدریج در قالب غربی شدن و تجدد در ایران رو نشان داد. از این‌رو رضاشاه اقدامات بسیاری در زمینه پدیده باستان‌گرایی در کشور به کار بست که از جمله پیراستن زبان فارسی از واژگان بیگانه بود که در این‌باره هیئتی برای پاک‌سازی زبان فارسی منصوب کرد و همه‌ی انتشاراتی‌های غیرفارسی‌زبان را تعطیل اعلام کرد. همچنین مدارس زبان‌های اقلیت‌ها را

خراب و جایشان نظام آموزشی سراسری در کشور به راه انداخت که زبان فارسی یگانه زبان رسمی درس‌هایشان بود. اصلاحات فرهنگی رضاشاه که برگرفته از افکار روشنفکران ناکام زمان مشروطه بود، اکنون فرصت را غنیمت شمرده و به دنبال ساخت ایرانی متجدد خواهان اصلاحاتی از بالا و با استفاده از ایدئولوژی سکولاریستی و ناسیونالیستی بود. از اینرو نخستین اقدام در این راه، کوتاه کردن دست منادیان و متولیان مذهب در جامعه شناخته شد که در پی این اقدام اصلاحات قضایی و قوانین مربوط به ثبت اسناد و املاک و قوانین مربوط به ثبت ازدواج و طلاق در دفاتر رسمی دولتی دست روحانیون اسلام را به مقدار چشمگیر ۹۰ درصد از عایدات حقوقی و قانونی کوتاه کرد (کاتم، ۱۳۸۵، ص ۲۶؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶؛ آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). همچنین تأسیس مدارس جدید و دانشسرا به سبک مختلط نیز، دست روحانیت ایران را از آموزش فرزندان ایرانی کوتاه ساخت. از طرفی خارج کردن انحصار املاک وقفی از ید روحانیت آخرین ضربه را به پشتوانه مالی روحانیون زد (حکمت، ۲۵۳۵، ص ۸۸).

در دوره پهلوی که دست ماسونهای ایرانی برای اجرایی کردن برنامه‌هایشان بازتر بود اندیشه فراماسونری با مطرح کردن مسئله باستان‌گرایی یا آرکایسم برای دهها کتاب و نشریه و مقاله درباره تاریخ ایران قلم‌فرسایی کرد و برای اثبات درخشان بودن ایران باستان به نسبت ایران دوره اسلامی تمام‌قلم‌ها به کار افتاد. نکته جالب توجه در این باره این است که دولت‌مردان دوره قاجار و به‌ویژه پهلوی که به‌عنوان قشر تحصیل‌کرده و نخبگان جامعه ایران شناخته می‌شدند بر اساس پیگیری ایدئولوژی مکتب ماسونی اغلب دارای دو چهره سیاسی و ادبی باهم بودند. بدین سبب شاهدیم که افرادی چون میرزا حسین‌خان مشیرالدوله باوجود دستیابی به سمت‌های مختلفی چون وزارت و حتی نخست‌وزیری به تحقیق و تألیف در تاریخ ایران باستان می‌پردازد. و نیز رضا قلی‌خان هدایت به‌عنوان عضو لژ بیداری ایران که مناصبی مانند ریاست مدرسه دارالفنون و سپس وزارت پست و تلگراف و معارف و اوقاف را دارا بود؛ در زمینه ایران باستان نیز آثاری را تألیف کرد. (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۳ و ۴۳). همچنین آثاری نظیر «نمایشنامه عشق و مردانگی» ابوالحسن فروغی در تمجید از ایران باستان و «از پرویز تا چنگیز» نوشته سید حسن تقی‌زاده «ایران باستان» تألیف حسن پیرنیا، «فرهنگ پهلوی» نگارش پرویز ناتل خان لری و آثار زیادی از دیگر سیاسیون نویسنده این دوره به رشته تحریر درآمد.

این فعالیت‌های ادبی نه‌تنها از سوی سیاستمداران ایرانی بلکه از سوی غربیان نیز تقویت می‌شد. آثاری که ادوارد براون در تاریخ و ادبیات ایران تألیف کرد و یا «تاریخ ایران» نوشته سرپرسی سایکس در این جهت بود. سایکس که به‌عنوان یک ماسون سیاسی در ایران فعالیت می‌کرد در یکی از سخنرانی‌های خود با نام «بنیانگذاری پادشاهی ایران» پس از تمجید از کوروش بزرگ به همکاری بین این پادشاه با یهودیان و خدمات قوم یهود به کوروش در فتح بابل اشاره دارد که تأکید او بر این قسمت ازدوران پادشاهی کوروش هخامنشی که مکرر از آن یاد می‌شد، اهداف لژهای ماسونی را آشکار می‌سازد (همان، ص ۱۵۶/۲). چنانکه اسناد نشان می‌دهند؛ در دوره پهلوی دوم نیز اقداماتی در جهت تبلیغات دولت اسرائیل و قوم یهود در سطح جامعه صورت گرفت که مسئولین وزارت اطلاعات چندان متوجه ماهیت این اقدامات نبودند. برای نمونه سند شماره ۱۲ وزارت اطلاعات از انتشار نشریه سازمان دانشجویان یهود در جامعه اظهارنگرانی کرده است بویژه که نشریه مورد نظر به تبلیغات در جهت تشویق مهاجرت به اسرائیل نیز می‌پردازد. در سند شماره ۵۵ اشاره به بسته‌هایی از کتاب و رساله شده است که از نشریات یهودیان مقیم آمریکا برای مقامات ایرانی فرستاده می‌شد. از طرفی سند شماره ۲۷ این وزارت در اشاره به قدرت جهانی ماسونری یهودی یادآور می‌شود که اسرائیلی‌ها حداکثر استفاده را از مسابقات ورزشی و کنفرانس حقوق بشر در جهان می‌برند (اسنادی از سیاستهای فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۲ و ۸۷).

از دیگر برنامه‌های دولت پهلوی در زمینه باستان‌گرایی، هماهنگ کردن برنامه‌های پرورش افکار با تاریخ و تمدن باستانی ایران بود. چنانکه در فهرست برنامه‌های آموزشی تهیه شده برای آموزگاران و دبیران، به موضوعاتی چون ملیت و میهن پرستی ایرانیان، شاه پرستی و میهن دوستی ایرانیان قدیم، یادآوری تمدن قدیم ایران و صنایع ایران باستان و خدمات ایرانیان باستان به پیشه و هنر در جهان اشاره و پرداخته می‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵، ص ۳۷-۳۶). از طرفی در جهت تغییر نام‌های ایرانی - اسلامی به نام‌های باستانی نیز اقداماتی صورت گرفت، نظیر اختیار نام «پهلوی» به عنوان نام خانوادگی دودمان رضا شاه، تصمیم دولت ایران درباره تغییر نام «پرس» به «ایران» و اعلام رسمی این تغییر از راه‌های دیپلماتیک به کلیه کشورهای جهان، تغییر نام

بسیاری از شهرها، تغییر تاریخ ایران از قمری به شمسی و نامگذاری اسامی ماهها بگونه ایران باستان و اقدامهای دیگر، از روحیه ناسیونالیستی دولت رضا شاه حکایت می‌کند.

انجام اصلاحاتی در زمینه ادبیات زبان فارسی از سوی دولت و تغییر برخی واژه‌ها به فارسی سره که به‌وسیله آکادمی ادبی ایران یا فرهنگستان (تأسیس سال ۱۹۳۵/م ۱۳۱۳ش) پیشنهاد می‌شد، نقش مهمی را در ناسیونالیزه کردن ایران ایفا کرد. روش اصلاحی این اصلاحات چنان بود که برخی از واژه‌ها و اصطلاحات عربی، ترکی و اروپائی که به‌مرورزمان در زبان فارسی رایج شده بودند حذف و به‌جای آن‌ها واژه‌های متروکه باستانی یا واژه‌های نوساخته به‌وسیله فرهنگستان به کار رفتند (گرانوسکی، ۱۳۵۹، ص ۴۷۳). یکی از دیگر اقدامات فراماسون‌های این دوره، تلاش در جهت برابری حقوق زن و مرد است که هدف نهائی آن حرکت در مسیر سکولاریسمون جامعه بود که چندی بعد در قالب انقلاب سفید شکل قانونی به خود گرفت. شاه در سوم مارس ۱۹۶۳/م ۱۳۴۱ش. فرمانی صادر کرد که به‌موجب آن به زنان حق داد در انتخابات شرکت کنند و از لحاظ حقوق سیاسی با مردان برابر باشند.

از دیگر اقدامات صورت گرفته، تلاش در جهت رشد بورژوازی و شهرنشینی و به دنبال آن فراگیر شدن زبان فارسی بود. این پدیده باعث از هم پاشیدن سامان کهن و معمول زندگی توده‌ها و گرایش آن‌ها به زندگی نوین گردید. از این‌رو با رشد جمعیت شهرها زبان فارسی به‌عنوان زبان دولتی که کلیه ادارات کشوری، قضایی با آن سخن می‌گفتند و می‌نوشتند و همچنین در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های عالی با آن تدریس می‌شد و روزنامه‌ها و مجلات نیز با آن انتشار می‌یافت رواج بیشتری یافت (همان، ج ۳، ص ۶۱۳-۶۰۶).

از وقایع مهم دوره پهلوی که به تقلید از سنت باستانی ایران ترویج شد افزایش برگزاری جشن‌های ملی و وطنی بود. چنانکه پیش از آن شاید بتوان نخستین جشن بزرگ ملی به معنای واقعی آن که موجب ترویج حسیات وطن‌پرستانه در میان مردم شد را جشن سال اول مجلس شورای ملی پس از برقراری مشروطه دانست که با حضور همه فرق دینی کشور از ۳ تا ۱۰ روز تداوم داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۳۵؛ براون، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸). در ارتباط بین برگزاری جشن‌ها و تئوریزه کردن اهداف باستان‌گرایی در پس آن باید اشاره‌ای به دوره رضاشاه داشته باشیم که در یکی از جشن‌هایی به مناسبت پیروزی قوای دولتی ایران در میدان مشق تهران برپاشده بود، شاه ایران در میان نظامیان به ایراد نطقی در ترویج و تحریک روحیات وطن‌پرستانه پرداخته که با ادبیات حماسی نگاشته و محوریت موضوع آن بر وطن‌پرستی تأکید داشت که گویا متنی از پیش آماده از سوی دیگران بود- که بی‌شک باید آن را تدوین‌شده از سوی ماسون‌های کشور دانست (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۶). پس‌از آن در دوره محمدرضا پهلوی نیز شاهد برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در مهرماه ۱۳۵۰ش. در محل تخت جمشید پایتخت شاهنشاهان هخامنشی هستیم که هدف از آن یادآوری عظمت باستانی ایران و بنیان‌گذاری شاهنشاهی پرافتخار ایران به دست کوروش عنوان شد. در پی آن شعرا و نویسندگان وابسته به دربار، دولت پهلوی را وارث تاج و تخت کیان معرفی کردند و نشریات مختلف به ترویج این امر پرداختند و مقالات متعددی در خصوص مهرپرستی و زرتشتی‌گری توسط اعضای لژ مهر و دیگر نویسندگان آن نوشته شد.

تغییرم بداء تاریخ ایران است توسط رضاشاه از تاریخ هجری قمری- به‌عنوان وجه مشترک مسلمانان - به هجری شمسی و بعدها تغییرم بداء تاریخ ایران از هجرت پیامبر به سلطنت رسیدن کوروش هخامنشی توسط محمدرضای پهلوی نیز در جهت راج اندیشه‌های باستان‌گرایی مورد تأیید ماسون ها بود. که البته این تغییر یک سال و نیم بیشتر دوام نیاورد و در پی اعتراض‌های گسترده ناکام ماندند. (قدیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰ و ۱۹۹؛ بیات، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶ و ۵۹۴).

اما از حوادث مهم دوره پهلوی اوج گرفتن ناگهانی لژهای ماسونی بود که بانام‌های مختلفی از جنب لژهای اصلی کشور خارج شدند. لژهایی چون باشگاه روتاری، لاینز و خورشید تابان که اعضای آن همگی از گردانندگان کشور بودند. آن‌ها مرکزی برای تحکیم پایه‌های سلطنت محمدرضا شاه و حامی وی در به‌کارگیری فرهنگ غربی در کشور محسوب می‌شدند (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴). افزون بر آن لژهای دیگری برای اقوام و زبان‌های مختلف در کشور تأسیس شد که از آن میان: لژ آفتاب، که ایرانیان آشنا به زبان آلمانی و آلمانی‌های مقیم تهران در آن عضویت داشتند؛ لژ ابوعلی سینا، که در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد و نخستین لژ انگلیسی‌زبان وابسته به سازمان فراماسونری فرانسه بود. همچنین لژ اصفهان در سال ۱۳۴۵ تأسیس و نخستین لژ

فارسی‌زبان وابسته به فراماسونری اسکاتلند انگلیس در شهرستان‌های ایران بود. لژ تهران، که نخستین لژ رسمی بود که با اجازه فراماسونری انگلیس در ایران به زبان فارسی کارکرد و دیگر لژهای موجود در جامعه پهلوی که تعدادشان زیاد است همچنان پهلوی به پهلوی یکدیگر به فعالیت می‌پرداختند (همان، ج ۲، ص ۷۳۱-۷۳۰). در کنار افزایش تعداد لژهای ماسونی در سطح جهان، تشکیلات فراماسونری جهان نیازمند پیوند دائمی خود با لژهای تابعه و انتقال برنامه‌های جدید بدانان نیز بود از این‌رو در پی دوراندیشی آینده‌ی ماسون‌ها و حفظ آنان در سطح جهان انجمنی بنام دموله یا دمولای از سوی فرانک اس لند در کانزاس سیتی ایجاد می‌شود که هدف از آن استمرار طریقت ماسونی در بین ماسونهای جهان بود. صدور این جمعیت به ایران که با نام "انجمن سقراط" شناخته می‌شد زیر نظر شورای عالی به فعالیت پرداخته و اقدام به عضویت جوان‌های کمتر از ۲۱ سال می‌کرد (همان، ج ۲، ص ۱۴۵).

نتیجه‌گیری

فراماسونری تشکیلاتی یهودی- غربی است که بر بن‌مایه‌های تورات تحریف‌شده قرار دارد که بر اساس اصل برتری نژادی که در کتاب تورات ذکر شده خواهان تشکیل حکومت جهانی یهود بر همه ادیان و اقوام جهان می‌باشد. از این‌رو رهاورد این جریان برای همه جهانیان عناصر فکری تمدن یهودی- غربی چون اومانیسیم، لیبرالیسم، سکولاریسم، لائیسیم، باستان‌گرایی و جهان وطنی است که پیش از آن جهان غرب تحت تأثیر آن قرار گرفته بود و سپس از طریق لژها به تمدن‌های ضعیف‌تر نیز تحمیل شد. ورود این جریان در قرن ۱۸م. همراه با ضعف دولت ایران در برابر دولت‌های پیشرفته غربی رقم خورد که آغازی برای تبادل افکار و ابزاری میان ایرانیان روشنفکر و غربیان فراهم ساخت. فراماسون‌ها که در این دوره نخستین بار جامعه سنتی ایران را به حکومت‌های بزرگ جهانی پیوند دادند، موجب رشد تفکرات باستان‌گرایی نزد بخشی از افراد جامعه و طبقه سیاسی شدند و آن را به یک تفکر ایدئولوژیک کاملاً با برنامه در برابر ایدئولوژی اسلامی قرار دادند. همچنین با تلاش‌های مستمر و پیگیرانه‌ای که در تغییر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حتی حکومتی ایران در دوره پهلوی به انجام رساندند عناصر باستان‌گرایی را به تعداد فراوانی در جامعه ایران نهادینه کردند. از این‌رو اگرچه باستان‌گرایی فراماسون‌های ایرانی توان ماندگاری را در نظام سیاسی ایران نیافت اما تأثیرات فراوانی در رواج اندیشه‌های غربی باهدف مقابله با دین اسلام برجای نهاد. در نزد فراماسونری تاریخ ایران باستان به‌عنوان هویت ملی ایرانی معرفی می‌گردید. آن‌ها به تعریف و ستایش این دوره از تاریخ ایران می‌پرداختند. در مقابل عامل عقب‌ماندگی ایرانیان که در عصر ورود اندیشه فراماسونری به‌خوبی مشهود بود را گسترش اندیشه دین اسلامی معرفی می‌کردند و عامل همه عقب‌ماندگی جامعه را به حمله اعراب و رواج اندیشه‌های اسلامی نسبت می‌دادند. از این‌رو دو دوره تاریخ ایران که می‌توانست در عرصه فرهنگی و تمدنی مکمل یکدیگر باشد در برابر هم قرار گرفته و هدف اصلی این تقابل سرکوب اندیشه‌های دین اسلام و تمجید از شکوه ایران باستان بود.

البته از طرفی باورمندی به این تصور که همه وطن دوستان این دوره که در جهت تقویت روحیه ملی و باستانی ایرانیان تبلیغ و تلاش می‌کردند ماسون بوده‌اند نیز اشتباه است. زیرا که ضعف دستگاه سلطنت قاجار همه اقشار مردمی که ذره‌ای آگاهی و یا بینش سیاسی داشتند را به نکوهش از سلطنت و استبداد حاکم برانگیخته بود. از این‌رو همه ادیبان و سخنوران و نویسندگان و حتی سیاسیون ماسون و غیرماسون این دوره دست‌به‌قلم برده و در این زمینه‌ها قلم‌فرسایی کردند. که یک نمونه آن شاعر وطن‌دوست ضد استبداد و استعمار عصر پهلوی؛ میرزاده عشقی است که به دلیل مخالفت با سلطنت رضاشاه و عناصر استعماری جامعه از صفحه روزگار حذف گردید.

منابع

- آ.آ. گرانوسکی و دیگران (۱۳۵۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- *اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم* (۱۳۹۱). به کوشش بهنام صدری و علیرضا اسماعیلی، زیر نظر شهریار مرادی دهقی و محمد شیخان، ج ۱، تهران: خانه کتاب.
- انصاری، مهدی (۱۳۶۹). *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دواندیشه)*، تهران: امیرکبیر.
- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۴). *ایران بین دواقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی-محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). مردم درسیاست ایران، ترجمه بهرنگ رجبی، چ ۴، تهران: نشر چشمه.
- آریابخشایش، یحیی (۱۳۸۸).
- تاریخ آگازین فراماسونری در ایران (بر اساس اسناد منتشر نشده)، ویراستار سید محمد صادق فیض، چ ۴، تهران: سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
- براون، ادوارد (۱۳۸۰). انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهدی قزوینی، چ ۲، تهران: کویر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۸۴). تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- تحقیق و تدوین مؤسسه فرهنگی قدرولایت (۱۳۸۷). تاریخ تهاجم فرهنگی غرب؛ نقش روشنفکران وابسته ۵ میرزا حسین خان سپهسالار، چ ۵، تهران: قدرولایت.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت در ایران، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۸). تاریخ نهضت های فکری ایرانیان در دوره قاجاریه (از ملا علی نوری تا ادیب الممالک فراهانی)، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
- حکمت شیرازی، میرزا علی اصغر خان (۱۳۷۹). ره آورد حکمت، بکوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خلیلی خو، محمد علی (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران: جهاد دانشگاهی.
- دلفانی، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه؛ اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار ۱۳۲۰-۱۳۱۷، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی، چ ۲، چ ۵، تهران: عطار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: آرون.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۱۰، تهران: نگاه.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- سازمانهای یهودی و صهیونیستی در ایران (۱۳۸۷). چ ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد.
- صبوری زالوآبی، آرش (۱۳۹۲). «آشنایی ایرانیان با فراماسونری و نخستین فراماسونهای ایرانی»، فصلنامه تاریخ پژوهی، ش ۵۴.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). روز شمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- فرمانفرماییان، حافظ (۱۳۸۴). اروپا در عصر انقلاب، تهران: دانشگاه تهران.
- فقیه حقانی، موسی (۱۳۷۶). «ضرورت توجه به نقش پنهان فراماسون هادرتحولات تاریخ معاصر ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۲.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۱ و ۲، تهران: آرون.
- قدیانی، عباس (۱۳۹۱). پهلوی دوم، سلطنت تافروپاشی «محمد رضا پهلوی»، چ ۲، تهران: فرهنگ مکتوب.
- کتیرائی، محمود (۱۳۶۱). فراماسونری در ایران؛ از آغاز تا تشکیل لژیون بیداری ایران، تهران: اقبال.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، چ ۷، تهران: امیرکبیر.
- کیخا، عصمت (۱۳۸۸). مناسبات قدرت و قانون در ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران، مترجم احمد تدین، تهران: کویر.
- لاریجانی، محمد رضا (۱۳۵۸). فراماسون؛ اسرار سازمان «ماسون» در ایران به مناسبت کشف مخفی گاه فراماسون ها، تهران: بهروز.

- مبانی فراماسونری (۱۳۸۷). گروه تحقیقات علمی ترکیه {هارون یحیی}، ترجمه جعفر سعیدی، ویراستار حسین میر، چ ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - مظفری، آیت، (۱۳۸۴) جریان شناسی ۱ (سطح ۳) ویژه طرح معرفت بسیجیان، تهران: نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیروی مقاومت بسیج معاونت آموزش.
 - ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (مجلد اول، دوم، سوم)، تهران: سخن.
 - ملکی، حسین (۱۳۸۹). نقش فراماسونها در تاریخ معاصر ایران، ویراستار و رسم الخط علی داودی، ج ۱، چ ۲، تهران: اشاره.
 - نوربرگ شولتس، کریستیان (۱۳۸۶). معنادر معماری غرب، مترجم مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
 - نشریه دولتی تجدّد (۱۳۳۵/ق ۱۹۱۷ م). مدیر مسئول و سردبیر: ا.ع.خ. شماره های ۴۴ و ۶۶.
- Algar'hamid'(2006)"an introduction to the history of freemasonry in iran"taylor&francis'pp.276-296.

